## مسأله 18: سجده بر کنف

جلسه 105-457

**چهار‌شنبه - 27/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

کلام در چیزهایی بود که سجده بر آن صحیح است.

رسیدیم به مسأله 18 که صاحب عروه فرموده است الاحوط ترک السجود علی القنب. احتیاط واجب این است که بر کنف سجده نکنند.

وجه این احتیاط این است که گفته می‌‌شود: کنف در لباس از آن استفاده می‌‌شود، مثل پنبه و کتان می‌‌ماند. پس این‌که در روایت هست که لایجوز السجود الا علی الارض او ما انبتته الارض الا ما أکل أو لبس، ‌این کنف داخل در ما لبس است.

و مرحوم آقای خوئی فرموده است باید بگوییم اقوی عدم جواز سجود است بر کنف به همین خاطر که از آن لباس تهیه می‌‌شود. ایشان می‌‌فرمایند: پارچه‌هایی که امروز به نام شعری است از همین کنف تهیه می‌‌شود بلکه ظاهر این است که آن پارچه‌ای که به نام فَنطاز است او هم از کنف تهیه می‌‌شود. و از کنف برای حالت نخ لباس هم استفاده می‌‌شود. و لذا سجده بر کنف جایز نیست.

## مسأله 19:‌ سجده بر پنبه

مسأله 19: لایجوز السجود علی القطن لکن یجوز علی خشبه و ورقه. صاحب عروه فرموده است: سجده بر پنبه جایز نیست ولی سجده بر چوب درختی که از آن پنبه تهیه می‌‌شود و برگ آن درخت مشکلی ندارد.

مطلب درستی هست.

## مسأله 20: سجده بر دسته شمشیر

مسأله 20: لابأس بالسجود علی قراب السیف و الخنجر اذا کان من الخشب و ان کانا ملبوسین لعدم کونهما من الملابس المتعارفة. دسته شمشیر و خنجر را گاهی از چوب تهیه می‌‌کردند و افراد می‌‌بستند شمشیر و خنجر را به خودشان و لذا در زبان عربی می‌‌گفتند لبس سیف، لبس خنجر. صاحب عروه فرموده ولی این مانع نمی‌شود از سجده بر آن دسته شمشیر یا خنجر که از چوب است چون از ملابس متعارفه نیست، ‌الا ما لبس شامل آن نمی‌شود.

انصافا مطلب درستی هست.

## مسأله 21: سجده بر پوست میوه بعد از انفصال

مسأله 21: یجوز السجود علی قشر الطیخ و الرقی و الرمان بعد الانفصال علی اشکال و لایجوز علی قشر الخیار و التفاح و نحوهما. صاحب عروه فرموده است: سجده بر پوست خربزه که بطیخ است یا هندوانه که رقی است یا انار بعد از انفصال از مغز این میوه‌ها جایز است. علی اشکال یعنی و لو احتیاط مستحب این است که بر این‌ها سجده نکند. چون شبهه‌ای هر چند ضعیفه‌ای است که این‌ها مصداق ما أکل باشند. و لکن نظر صاحب عروه به عنوان فتوی این است که سجده بر این‌ها جایز است بعد از انفصال. بعد فرموده است و لایجوز علی قشر الخیار و التفاح و نحوهما، ولی سجده بر پوست خیار پوست سیب و مانند آن‌که آقای خوئی فرمودند مثل بادمجان، ‌سجده بر پوست این‌ها جایز نیست.

اما راجع به بخش اول فرمایش صاحب عروه آقای سیستانی فرمودند: علی اشکال موجب للاحتیاط فی الاولین. در پوست خربزه و هندوانه احتیاط واجب این است که سجده نشود. ولی بر پوست انار سجده اشکال ندارد.

ظاهرا نظر ایشان این است که از پوست هندوانه و خربزه و لو در بعض بلاد در مربا درست کردن و مانند آن استفاده می‌‌شود ولی پوست انار معهود نیست که بطور متعارف از آن استفاده بشود در خوردنی‌ها. به نظر می‌اید که پوست هندوانه را و لو بعضی جاها به عنوان مربا استفاده می‌‌کنند ولی این غیر متعارف است و لذا ظاهرا در عرف به پوست هندوانه خوردنی گفته نمی‌شود. الان از عرف سؤال کنی پوست هندوانه خوردنی است یا نه می‌‌گویند خوردنی انسان نیست، ‌یا حتی پوست خربزه می‌‌گویند خوردنی انسان نیست. مثل پوست انار. و لذا فرمایش صاحب عروه بعید نیست.

بلکه ما عرض کردیم لزومی ندارد قید بزنیم بعد الانفصال، حتی قبل از انفصال بر پوست هندوانه و یا خربزه و یا انار سجده می‌‌کند انسان، فرض کنید ارتفاعش بیش از چهار انگشت به هم چسبیده نیست، یا بخشی از آن داخل زمین است یا مثلا انار کوچکی است که کمتر از چهار انگشت ارتفاع دارد، اشکالی ندارد بر آن سجده بکند.

اما راجع به این‌که بر پوست خیار و سیب و مانند آن سجده نباید کرد، او واضح است چون این‌ها خوردنی هستند حتی پوست بادمجان هم بهمراه با بادمجان خورده می‌‌شود.

## مسأله 22: سجده بر کاغذ

مسأله 22: یجوز السجود علی القرطاس و ان کان متخذا من القطن أو الصوف أو الابریسم و الحریر و کان فیه شیء من النورة سواء کان ابیض أو مسبوقا بلون احمر أو اصفر أو ازرق أو مکتوبا علیه ان لم یکن مما له جرم حائل مما لایجوز السجود علیه کالمداد المتخذ من الدخان و نحوه. صاحب عروه نظرش این است که کاغذ موضوعیت دارد در جواز سجود و لذا فرموده حتی اگر از پنبه یا پشم حیوان یا ابریشم و حریر گرفته شده باشد و مشتمل بر اجزاء نوره هم باشد، سجده بر آن جایز است.

ما قبلا در این اشکال کردیم گفتیم اطلاقی در روایات نیست و قدر متیقن از جواز سجود بر قرطاس آن قرطاس و کاغذی است که از چیزی تهیه شده که سجده بر آن صحیح است مثل چوب یا برگ درخت.

اما راجع به این‌که اگر بر کاغذ چیزی نوشته شده باشد ولی جرم نداشته باشد که حائل باشد و تماس پیشانی را بر کاغذ مانع بشود اشکال ندارد، این مطلب درستی است. اگر کاغذ از چیزهایی تهیه شده که سجود بر آن صحیح است، مجرد نوشتن چیزی بر آن مانع نمی‌شود از جواز سجود مگر هیچ باقی نماند در کاغذ مقدار غیر نوشته، ‌همه‌اش نوشته شده باشد، متصل به هم، مثلا نقاشی شده باشد و آن نقاشی جرم داشته باشد و مانع از تماس پیشانی بر خود کاغذ باشد که در این صورت اشکال پیدا می‌‌شود.

راجع به کاغذی که چیزی بر آن نوشته شده باشد در صحیحه دراج آمده بود که عن ابی عبدالله علیه السلام انه کره ان یسجُد علی قرطاس علیه کتابة یا کره ان یُسجَد علی قرطاس علیه کتابة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 355. این دلیل می‌‌شود بر کراهت اصطلاحیه سجده بر کاغذی که چیزی در آن نوشته شده. بر فرض کسی بگوید کره ظهور در حرمت دارد که ما این را نپذیرفتیم باید از این ظهور رفع ید کنیم بخاطر صحیحه علی بن مهزیار که در آن‌جا بود سأل داود بن فرقد اباالحسن علیه السلام عن القراطیس و الکوغد المکتوبة‌ علیها هل یجوز السجود علیها‌ام لا فکتب یجوز.

## مسأله 23: سجده مضطر

مسأله 23: اذا لم یکن عنده ما یصح السجود علیه من الارض أو نباتها أو القرطاس أو کان و لم یتمکن من السجود علیه لحر أو برد أو تقیة أو غیرها سجد علی ثوبه القطن أو الکتان و اذا لم یکن سجد علی المعادن أو ظهر کفه و الاحوط تقدیم الاول.

صاحب عروه فرموده اگر کسی عاجز باشد از سجود بر آن چیزی که سجود بر آن صحیح است، در مکانی است که تا آخر وقت تمکن از سجود بر چیزی که سجود بر آن صحیح است ندارد، نه اجزاء زمین در اختیارش است مثل مهر که بر آن سجده کند نه چیزی که از زمین روییده و مأکول و ملبوس نیست در اختیارش است مثل چوب، نه کاغذ در اختیارش است (که حالا طبق نظر صاحب عروه هر کاغذی پیشش باشد کافی است سجده بر آن ولی کاغذ پیشش نیست) فرض کنید دستمال کاغذی هم پیشش نیست (که مرحوم آقای خوئی می‌‌فرمودند آن هم کاغذ است بر خلاف آقای سیستانی که احتیاط واجب می‌‌کردند در صدق کاغذ بر دستمال کاغذی) ‌فرض کنید هیچ‌کدام از این‌ها نزد او نیست، أو کان یا نزد او است این‌ها و لکن ممکن نیست برای سجود بر آن، بر زمین امکان سجده کردن فی حد ذاته هست ولی آنقدر گرم است که اگر پیشانیش را بر آن بگذارد پیشانیش می‌‌سوزد و به حرج می‌‌افتد، أو کان و لم یتمکن من السجود علیه لحر أو برد أو تقیة أو غیرها سجد علی ثوبه. صاحب عروه فرموده اگر متمکن نباشد شخص در تمام وقت از سجود بر چیزی که سجود بر آن صحیح است اول حساب می‌‌کند اگر می‌‌تواند سجده کند بر لباسش که از پنبه یا کتان است باید بر آن سجده کند، و اذا لم یکن، اگر ثوب ندارد که بتواند بر او سجده کند، سجد علی المعادن، بر معادن مثل طلا یا نقره سجده می‌‌کند یا بر پشت کف دستش، و اذا لم یکن سجد علی المعادن أو ظهر کفه و الاحوط تقدیم الاول. احتیاط مستحب این است که سجود بر معادن را مقدم کند بر سجود بر ظهر الکف. این فرمایش صاحب عروه است.

در مقابل این فرمایش دو فرمایش را ما در این‌جا نقل می‌‌کنیم:

فرمایش اول فرمایش آقای خوئی است. فرمودند: اگر ما یصح السجود علیه ندارد نوبت می‌‌رسد به سجود بر ثوب؛ فرق نمی‌کند این ثوب از قطن و کتان باشد یا نباشد. و اگر متمکن از سجود بر ثوبش نیست سجده می‌‌کند بر هر چیزی دیگر مقید نیست که سجده کند بر ظهر کفش یا سجده کند بر معادن که صدق زمین بر آن نمی‌کند مثل طلا و نقره اما معادنی که صدق زمین بر آن می‌‌کند اختیارا سجده بر آن جایز بود به نظر آقای خوئی مثل سنگ عقیق و فیروزه. پس به نظر آقای خوئی اگر شخصی عاجز بشود از سجود بر ما یصح السجود علیه اگر سجود بر ثوب می‌‌تواند بکند متعین سجود بر ثوب است. فرق هم نمی‌کند از هر جنسی می‌‌خواهد ثوبش. اگر متمکن از سجود بر ثوب نباشد دیگه سجود بر هر چیزی صحیح خواهد بود و لو بر فرش.

نظر دوم نظر آقای سیستانی است. فرمودند اگر چیزی که سجود بر آن اختیارا صحیح است نداشت، بر هر چیزی می‌‌تواند سجده کند. سجود بر ثوب لازم نیست، سجود بر ظهر کف لازم نیست. شرطیت این‌که باید مسجد جبهه‌اش ما یصح السجود علیه باشد مشروط به حال اختیار است، ‌در حال اضطرار هیچ شرطی نداریم، ‌سجود عرفی باشد کافی است و لو بر فرش. بله ایشان فرمودند ما در مورد قیر احتیاط واجب کردیم که اگر ما یصح السجود علیه‌های دیگر را ندارد ولی قیر است احتیاط واجب این است که بر قیر سجده کند. این هم نظر آقای سیستانی که در تعلیقه عروه فرمودند.

ما برای بررسی این‌که نظر صحیح در مقام چیست، روایات را بررسی کنیم. در مقام روایاتی هست که آن‌ها را می‌‌خوانیم:

روایت اول: صحیحه منصور بن حازم عن غیر واحد من اصحابنا. و لو از نظر اصطلاح علم درایت این روایت مرسله است ولی چون می‌‌گوید عن غیر واحدنا که عرفا کمتر از سه نفر نیستند در این تعبیر‌ها، ما مطمئن هستیم مشایخ منصور بن حازم قطعا اینقدر ثقات در آن‌ها بود که اگر از سه نفر نقل کند لااقل یکی از این‌ها ثقه باشند، احتمال کذب هر سه نفر آنقدر ضعیف است که ملحق به عدم است. قال قلت لابی جعفر علیه السلام انا نکون بارض باردة یکون فیها الثلج أ فنسجد علیه؟ قال لا و لکن اجعل بینک و بینه شیئا قطنا أو کتانا. عرض می‌‌کند که ما در یک زمینی هستیم که سرد است و روی آن برف هست، روی برف سجده کنیم؟ حضرت فرمود نخیر و لکن بین خودتان و بین برف پنبه یا کتان قرار بدهید و بر آن سجده کنید.

مرحوم آقای خوئی راجع به این روایت فرمودند در این روایت فرض اضطرار نشده چون فرض شده زمین سرد است یعنی منطقه سردسیر است و در آن‌جا برف است اما این‌که تمام زمین را برف پوشانده است به جوری که هچ‌کجا پیدا نمی‌کنیم که بتوانیم سجده کنیم بر خود زمین؟ هم‌چون چیزی فرض نشده. حاصل سؤال این است که می‌‌خواهد ببیند می‌‌تواند بر برف سجده کند یا باید برود یک جای خاصی سجده کند که عرفا صدق کند سجده بر زمین، امام فرمود سجده بر برف جایز نیست، مجزی است که پنبه یا کتان بگذارد روی او سجده کند. این روایت از روایاتی است که دلالت می‌‌کند بر جواز سجود بر قطن و کتان اختیارا و ما قبلا گفتیم این روایت را و سایر روایات مجوزه سجود بر قطن و کتان را باید حمل بر تقیه کنیم. پس این روایت ربطی به بحث اضطرار ندارد.

روایت دوم روایتی است که شیخ در تهذیب نقل می‌‌کند به اسنادش از احمد بن محمد که ظاهرا احمد بن محمد بن عیسی است از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از مثنی الحناط که ثقه است از عیینیه بیاع القصب قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ادخل المسجد فی یوم شدید الحر فاکره ان اصلی علی الحصی فابسط ثوبی فاسجد علیه قال نعم لیس به بأس. عیینه می‌‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم من وارد مسجد می‌‌شوم مسجد هم که سقف نداشت، آفتاب می‌‌تابید بر زمین مسجد و روزی بود که شدیدا گرم بود و لذا می‌‌گوید من خوشم نمی‌آمد یعنی سختم بود که سجده کنم بر این سنگ‌ریزه‌های روی کف مسجد که شدیدا سوزناک بود، فابسط ثوبی، پیراهنم را روی زمین می‌‌اندازم فاسجد علیه، بر آن سجده می‌‌کنم، حضرت فرمود نعم لیس به بأس. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 350.

مرحوم آقای خوئی ابتداء خواستند سند روایت را تصحیح کنند. فرمودند: مطمئنا این شخص که نامش در استبصار به لفظ عیینه ذکر شده، ‌در تهذیب به لفظ عتیبه ذکر شده که یک نفر هم هست و اختلاف از نساخ است، همانی است که نجاشی به عنوان عتبه از او یاد می‌‌کند. یعنی عتبه بیاع القصب می‌‌شود و نجاشی صریحا او را توثیق کرده. پس سند روایت صحیح است. و لکن از جهت دلالت، دلالت بر بحث ما نمی‌کند. چرا؟ برای این‌که ظاهرا مورد روایت مورد تقیه بوده و الا غالبا در مفروض سؤال می‌‌توانسته سائل برود یک جایی که مسقف است در آن‌جا سجده کند بر زمین یا برود خاکی چوبی از جایی پیدا کند بر او سجده کند، بر فرض اول وقت نمی‌تواند این کار را بکند اما نمازش را می‌‌توانسته تاخیر بیندازد تا آخر وقت، این کار را بکند و لو بعد از این‌که حرارت خورشید کم بشود و زمین آن گرمای شدیدش تمام بشود. پس ظاهر این روایت این است که این سائل وارد مساجد اهل سنت شده بوده و مقام، مقام تقیه بوده. اگر آن‌جا نماز نمی‌خواند یا می‌‌رفت دنبال خاک یا چوب می‌‌گشت برای این‌که سجده کند بر آن، خلاف تقیه بود و لذا سؤال کرد که بر ثوبم سجده کنم که مخالف تقیه هم نیست امام به او اجازه داد. در تقیه هم عدم مندوحه معتبر نیست. بله این می‌‌توانست نمازش را تاخیر بیندازد تا آخر، ‌بعدا می‌‌توانست بعدا در خانه نمازش را و لو اعاده کند اما در تقیه این حرف‌ها شرط نیست، ‌در مکان تقیه امکان رعایت وظیفه شرعیه نبود به جوری که منافات با تقیه نداشته باشد همآن‌جا می‌‌شود سجده کرد بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست نیازی نیست صبر کنیم برگردیم منزل، نمازمان در منزل بر چیزی بخوانیم که سجود بر آن صحیح است. تقیه فرق می‌‌کند با اضطرارهای دیگر، در اضطرارهای دیگر باید اضطرار تا آخر وقت باشد آن هم اضطرار نه فقط در این مکان، ‌حتی به این نحو باشد که در جاهای دیگر نتوانیم سجده کنیم بر ما یصح السجود علیه. و لذا این روایت مربوط به تقیه می‌‌شود و ربطی به بحث ما ندارد.

ان‌شاءالله بحث راجع به بقیه روایات و بررسی فرمایشات مرحوم آقای خوئی راجع به این دو روایت را به جلسه آینده موکول می‌‌کنیم و الحمد لله رب العالمین.